





تمام درآمد ناشی از فروش این جزوه ، در اختیار جنبش  
ضد امپریالیستی خلق فلسطین و آوارگان فلسطینی قرار خواهد  
گرفت .

تقدیرم به  
شهدای قهرمان خلق فلسطین که در حملات وحشیانه  
صهیونیستهای اسرائیلی دلاورانه جان باختند .

- ۱- درباره حملات اخیر اسرائیل به جنوب لبنان
- ۲- نگاهی مختصر به تاریخ فلسطین و حرکت صهیونیستها  
و رژیمهای کشورهای عربی \*
- ۳- مختصری درباره تاریخچه معاصر لبنان

چند هفته ای از حملات تدارک دیده صهیونیستها به جنوب لبنان میگذرد، حملاتی که از مدتها پیش نقشه آن با مشاورت و برنامه ریزی دقیق امپریالیزم و ارتجاع منطقه ریخته شده بود. بی شک باید این حملات را بمثابه بخشی از سیاست کلی امپریالیزم در مورد سرکوب تمام جنبش‌های ضد امپریالیستی خلقهای منطقه به حساب آورد. اکنون دیگر مشخص است که در خاورمیانه سرنوشت خلقها از یکدیگر جدا نیست و لذا هر نیروی ضد امپریالیستی باید سیاستهایش را طوری تنظیم کند که این وحدت واقعی خلقهای منطقه را (بدلیل دشمن مشترکی که همگی با آن درگیرند) بحساب آورد. بویژه آنکه اوج گیری انقلاب فلسطین همیشه محرکی برای جوشش انقلاب در سایر نقاط خاورمیانه بوده است. از اینرو باید سیاستهای مختلف امپریالیزم را در منطقه (از لیبی دیوید گرفته تا جنگ ایران و عراق، طرح عربستان برای برسمیت شناختن اسرائیل و حملات اخیر صهیونیستها به لبنان) را در ارتباط با هم مطالعه نمود. از سوی دیگر، اوجگیری جنبش‌های انقلابی در منطقه و تأثیر متقابل آنان بر یکدیگر، نه تنها منافع امپریالیستها بلکه منافع و مصالح مستقیم و غیر مستقیم رویزیو-نیستهای شوروی را نیز بخطر می افکند، از اینرو در این گونه بررسی‌ها باید نقش شوروی را در زد و بند های جهانی‌ش با امپریالیزم جهانی بسرکردگی امپریالیزم آمریکا و نتایج عملی ناشی از آن (در مورد چگونگی سرکوب و بشکست نشاندن این جنبش‌ها) نیز مشخص شود. حمله اخیر اسرائیل به جنوب لبنان که ظاهرًا "بسه بهانسه" صورت گرفته، در واقع بسه سفیر اسرائیل در لندن "صورت گرفته، در واقع

از مدت‌ها پیش توسط فیلیپ حبیب و دیگر مقامات آمریکایی (در ظاهر برای برقراری صلح در منطقه و در واقع برای خفه نمودن جنبش توده‌ها و بوجود آوردن جریره ثبات و آرامش برای بکار افتادن وسیع‌تر سرمایه مالی جهانی) تدارک دیده شده بود. در واقع خطر چنین حرکت گسترده‌ای از جانب صهیونیست‌ها از همان آغاز شروع جنگ بین دو دولت ضد خلقی ایران و عراق بچشم می‌خورد و در موارد مختلف نیز از جانب اسرائیل در ابعاد کوچکتر به اجراء آورده شد (مثلاً "بمباران بیروت در ژوئیه ۱۹۸۱ و اشغال بخشی از ارتفاعات جولان در دسامبر همان سال) اما حمله اخیر صهیونیست‌ها به لبنان در شرایطی صورت گرفت که زمینه‌هایش برای مدتی چیده شده بود. پس دادن قسمتی از صحرای سینا به مصر بعنوان بخشی از سیاست امپریالیستی کمپ دیوید و جار و جنجال تبلیغاتی وسیع در مورد "صلح دوستی اسرائیل" افکار عمومی را بنفع اسرائیل آماده ساخته و زمینه مناسبی برای گسترش یک سیاست قتل عام و وحشیانه نسبت به جنبش خلق فلسطین بویژه در جنوب لبنان بتمسار میرفت. با این سیاست از یکسو موجودیت اسرائیل با وحدت با رژیم حلقه بگوش مصر پیش مستحکم و تأیید میشد، کمپ دیوید نه تنها "عملی" میگشت بلکه در رابطه با سیاست‌های مکملی دیگر (چون طرح عربستان در مورد فلسطین که بعد‌ها شرح داده خواهد شد) امکان گسترش نیز می‌یافت. از سوی دیگر با حمله وسیع به خلق فلسطین و در هم شکستن قدرت نظامی سازمان آزاد بپخش (PLO) در جنوب لبنان، اسرائیل میتواند یکی از بزرگترین موانع را از سر راه خود بردارد.

(اسرائیل تحقق این آرزو را با خود به کمر خواهد برد) .  
واضح است که چنین استحکامی برای اسرائیل ، به منظور  
تأمین منافع امپریالیستها و مشخصاً " برای مقابله با جنبشهای  
آزاد بیخش خلقهای منطقه ضرورتی حیاتی دارد .  
از سوی دیگر جنگ بین دو دولت ضد خلقی ایران و عراق ،  
که عمدتاً " به منظور میلیتاریزه کردن منطقه و فعالیت نمودن  
ارتشهای وابسته برای سرکوب جنبش خلقها صورت گرفته بود  
(نه از این رهگذر بخش اعظم تأمین مخارج جنگی و تسلیحاتی  
از گرده توده های تحت ستم تأمین شده و به جیب کشورهای  
نهای اسلحه ساز رفت) ، اینک می تواند با بسط و گسترش  
پیدا کردن جنگ در سایر نقاط منطقه استمرار یابد ، لذا  
این سیاست کلی هم اکنون عملاً " با جنگهای دیگر (درنگار  
جنگ ایران و عراق) دنبال می گردد . بی شک این جنگ  
در جایی راه می افتد که در کنار پاسخگویی به افزایش  
میلیتاریزه نمودن دل منطقه ، بتواند مناسبترین زمینه برای سرکوب  
جنبشهای اوج یابنده و گسترده را فراهم آورد که در حال حاضر  
عمدتاً " (ولی نه به تنهایی) به جنبش خلقهای ایران و فلسطین  
باز می گردد (هیچ بعید نیست که کشورهای دیگری که خود  
را با دورنمای یک مبارزه توده ای جدی روبرو می بینند نیز به  
حیطه مستقیم این جنگها کشانده شوند) . در اینجا نگاهی  
به مکانیزم و چرایی میلیتاریزه نمودن شاید به درک بهتر قضیه  
دمک دهند . شکی نیست که هدف اصلی میلیتاریزه کردن منطقه  
سرکوب جنبش خلقها و فراهم آوردن نیروی لازم برای مقابله  
با آنهاست . اما این سیاست را نمی توان جدا از بحرانهای  
اقتصادی سیستم امپریالیستی مورد بررسی قرار داد . اصولاً  
یکی از علائم مشخصه رکود اقتصادی در سیستم سرمایه داری

کند شدن آهنک گردش سرمایه است . از یکسوا وجگیری  
مبارزات خلقها باعث به هم زدن " جزیره ثبات و آرامش"  
و از اینرو کند شدن گردش سرمایه مالی می شود و از سوی  
دیگر امپریالیستها با تمرکز بیشتر سرمایه در صنایع نظامی  
بویژه در این دوران ، نه تنها سعی می کنند به سرکوب  
نظامی جنبش خلقها پردازند بلکه در این روند از این طریق  
بخشا " گردش مجدد سرمایه را تأمین می کنند . اینکار  
البته بحرانهای امپریالیستی را درمان نمی کند و فقط نقش  
یک مسکن را ایفا می نماید . تمام ظرافتی هم کسه  
استراتژیست های امپریالیستی بخرج میدهند در همین  
است که جنگ را در کجا ، در چه ابعادی و چه وقتی  
راه بیاندازند تا هم به سرکوب جنبش خلقها پردازند ، هم  
منطقه میلیتاریزه کنند و هم برای بحرانهای دائمی خود ،  
چاره موقتی بجویند . برخی از این استراتژیست ها کسه  
" دورین ترند " ، بخوبی میدانند که استمرار این سیاست  
در دراز مدت و در سطح وسیع مساویست با سرشکن کردن  
بحرانها و عظیم اقتصادی سیاسی سیستم امپریالیستی به  
شدیدترین شکل خود بر سر کشورهای تحت سلطه ، کسه  
در دراز مدت به فقر و فشار بیشتر برای توده های تحت  
ستم و رادیکالیزه شدن مبارزاتشان خواهد انجامید ،  
از اینرو بر سر ابعاد اعمال این سیاست به چانه زدنهای  
درونی می پردازند ، گرچه در عین حال اینان نیسـ  
معتقدند که این سیستم گندیده برای رهائی از بحرانهای  
خویشراهی جز اعمال همین سیاستها را ندارد ، زیرا  
میلیتاریزم بیون بخش مهمی از ماهیت وجودی امپریالیسم  
است . بی تردید این سیاست عمومی امپریالیزم در تعیین



شکل اصلی مبارزات خلق‌ها پی اثر نیست • هر چه امپریالیستها منطقه را بیشتر میلیتاریزه می کنند و ارتش‌ها را وابسته را تقویت می نمایند ضرورت مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه برای مقابله با امپریالیسم و سک‌ها و زنجیرش بیشتر احساس می شود و زمینه رشد می یابد • رشد و مادی شدن هر چه بیشتر این ضرورت دقیقاً همان فاکتوری است که همبستگی گسترده تر خلق‌های کل منطقه را در پراتیک مبارزه انقلابی مسلحانه بر علیه امپریالیسم تأمین می کند • در اینجا ما خود را از توضیح بیشتر در مورد همبستگی عمیقی که جنبش‌های انقلابی مسلحانه بین خلق‌ها ایجاد می کند، بی نیاز می بینیم •

بهر حال ارتش امپریالیستی جمهوری اسلامی که بظاهراً پیروزمند از جنگ بازگشته، اینک با بوق و کرنس و با نمک مزدوران "اکثریتی" و "توده‌ای" اش، فریبکارانسه آمادگی خود را برای نمک بیه جنبش خلق فلسطین اعلام میدارد، در حالیکه بیه بخش مهمی از اسلحه هسای خود را از اسرائیل تأمین نموده است و البتسه فریبکاری را به اینجا تمام نمی کند بلکه عملاً "بیه دشمنان خلق فلسطین نیسز چون سازمان ارتجاعی "امل" کلسهای "مسادی و معنوی" می فرستد (۲)، در ضمن از اینطریسق رژیم خمینی مذبسه و خانسه سعی می کند تا چهره "ضد امپریالیستی" بگیرد

و به جنایات خویش در ایران سرپوش بگذارد . ارتجاعیون "امل" که همیشه برای جنبش خلق فلسطین خطری جدی محسوب می شوند ، اینبار با حمله اسرائیل به جنوب لبنان ، با اجتناب از درگیری با اسرائیل و بجایش درگیر شدن با نیروهای مترقی ، به تقویت هر چه بیشتر نظامی خویش پرداختند و دست بالاتری را در نتیجه این جنگ بدست آورده اند . البته بخش مهمی از این به همت "امام امت" بدست آمد . پیهوده نیست که چندی پیش خمینی مزدور به مثابه "امام شیعیان جهان" (و منجمله شیعیان لبنان) از جانب "امل" معرفی شد . رژیم ضد خلقی عراق نیز به ایفای يك نقش "شکست خورده در جنگ" اکتفا میکند و به بهانه شکست در جنگ و به همراه رژیم های دست نشانده عربستان ، اردن ، کویت ، قطر ، امارات یمن شمالی ، تونس ، مراکش ، ... دست به عوامفریبی می زند تا با وانمودن خطر "پیروزی ایران و امکان حمله به کشورهای عربی" عدم کمک خسود را به خلق فلسطین توجیه کند ، و بتوانند در کنار رژیم خمینی دین خود را نسبت به امپریالیستها در مورد سرکوب جنبش خلق فلسطین ادا نمایند . (۲) همانطور که قبلاً اشاره شد همبستگی مبارزاتی خلقهای منطقه و بویژه تأثیرات جنبش مسلحانه خلق فلسطین بر زحمتکشان کشورهای عربی آنچنان قوی است که رژیم های دست نشانده بومی را مجبور به اتخاذ بهانه هاشمی برای عدم کمک به خلق فلسطین نماید . این تأثیر گذاری جنبش مسلحانه خلق فلسطین بر سایر خلقها همیشه برای رژیم های ضد خلقی منطقه مشکل بزرگ به شمار میرفت ، طوریکه باعث شد که رژیم دست نشانده ملک حسن در سپتامبر ۱۹۷۰ ، بعد از پراه -

انداختن کشتار فلسطینی ها ، آنان را از خاک اردن بیرون راند و بعد ها اسلحه های ضبط شده از پایگاههای چریکی فلسطین را در بازار آزاد به فالانژهای لبنان بفروشد و ————— سوریه را واداشت که درست در موقعی که جنبش خلق فلسطین به پیروزیهای در لبنان دست یافتند ، سپاهیان خود را به نفع نیروی نظامی مارونی ها (فالانژها) و بر ضد فلسطینی ها بکار گیرد . ( ۴ ) دولت سوریه نه اینکار را به دلیل اوجگیری جنبش توده ای در سوریه انجام داد و پس از آن هم بخشی از نیروهایش را در واقع برای پاسداری از مرزهای اسرائیل بعهده گرفت ، اینبار نیز میدان را برای کشتار وسیع خلق فلسطین خالی گذاشته و تا کنون به مشاجرات لفظی اکتفا نموده است ( ۵ )

از لیبی " رادیکال " هم که تا بحال اسمی در میان نبوده چه برسد علی ؛ عوامفریبی هائی چون " ارتش مشترک اسلامی " با شرکت همه دولت های عربی نیز در این میان حيله ای بیست نیست و اگر هم تشکیل شود چیزی جز يك چماق بالای سر تمام خلقهای منطقه نخواهد بود .

پی شک سیاستهای اخیر سوریه و لیبی را باید در رابطه با نقش رویزیونیستهای شوروی در این جنگ نیز ارزیابی نمود . آمریکا و شوروی که از زمان خروشیف به بعد ، همواره سعی کرده اند اختلافات خود را حتی الامکان در غیبت خلقها و پشت میز مذاکرات و طرفه حل کنند منافعشان عملاً " با حفظ نظامهای اقتصادی — اجتماعی منطقه تأمین می شود و جنبش خلقها نیز از طرف رویزیونیستها وجه المصالحه چنین سازشی قرار میگیرد . رویزیونیستها نیز نه بخوبی از تأثیر گذاری جنبش انقلابی

مسلحانه خلق فلسطین بر کل خلقها آذاهند و میدانند که این جنبش چه خطراتی را برای "ثبات" خاورمیانه ایفای کند، عملاً بر حملات اخیر اسرائیل و کشتار وحشیانه خلق فلسطین صحنه گذاشته اند. طوری که حتی ابویاد نماینده P.L.O در ۹ ژوئن طی مصاحبه ای می گوید "من موضع شوروی را نمی فهمم. آنها میتوانند با مذاکره با آمریکا به این کشتار خاتمه دهند. این وظیفه سوریه است که فلسطینی ها و مردم لبنان را نجات دهد." بهر حال، بر بستر این موقعیت کلی بود که اسرائیل حملات خود را به لبنان شروع کرد و به سرعت تا غرب بیروت پیشروی نمود. اما بنظر نمی رسد که اسرائیل قصد داشته باشد و یا بتواند مدت زیادی در لبنان باقی بماند. اینکار چه از نظر سیاسی و چه از نظر عملی، در دراز مدت برای اسرائیل زیانبار خواهد بود. اگر امروز هیك رسماً بیان میکند که "ما با خارج شدن اسرائیل از لبنان موافق هستیم ولی بر فوریت آن تأکید نداریم" در واقع همان گفته مقامات اسرائیلی را تکرار می کند که می گویند "قصد نداریم برای همیشه در لبنان باقی بمانیم" (نقل به معنی). در واقع هنسسداف اسرائیل از این تجاوزات چیزی جز يك حمله سیستماتیک (ببر بستر مسائلی که قبلاً "طرح شد") به جنبش خلق فلسطین و جنبش ترقیخواهان لبنان برای تضعیف و نابودی پایگاههای نظامی و جنبش مسلحانه خلق فلسطین نیست که از طرفی میخواهد لبنان را از پایگاههای نظامی P.L.O پاک سازد و از سوی دیگر با ایجاد تغییر و تحولاتی در وضعیت کلی لبنان، امکان هرگونه پیشروی و رشد مجدد جنبش خلق فلسطین را مسدود کند.

بنظر می‌رسد بخشی از این تغییر و تحولات ایجاد یک  
"نیروی نظامی" صلح‌بین‌المللی "در مناطق اشتغال شده باشد  
که در واقع چیزی جز یک نیروی نظامی بین‌المللی نخواهد بود که  
هر گونه گسترش جنبش خلق فلسطین را نیز به عنوان "تروریسم"  
چه در سطح افکار عمومی و چه در سطح نظامی در هم خواهد کوبید.  
بخشی دیگر از این تحولات، احتمالاً "ایجاد یک دولت مرکزی  
در لبنان با ایجاد زمینه‌های اتحاد بین فالانژهای مسیحی،  
دولت سارکیس و مسلمانان ثروتمند ارتجاعی (رهبران  
سنی و رهبران اهل) است (۶). احتمال اینکه در ایمن  
زد و بندها امتیازاتی برای رهبران مرتجع "مسلمانان" فائل  
شوند، نیز زیاد است. (۷)

بی‌شک چنین اتحادی منجر به بازسازی یک دستگاه نظامی  
گسترده‌تر در لبنان به منظور مقابله با هر گونه جنبشی بکار  
میرود. از سوی دیگر شکست‌های نظامی اخیر می‌تواند زمینه  
مناسبی برای دوباره طرح نمودن سیاست "ایالت کوچک  
فلسطین" (mini-State) که اخیراً "بشکل طرح عربستان  
نیز ارائه شده است، محسوب‌گردد (بویژه اینکه حادث شدن  
مبارزه امکان پذیرفتن چنین طرحی را از جانب جناح‌های  
راست‌تر جنبش فلسطین پیشتر می‌نماید). محتوای تمام  
این طرح‌ها یکی است: پس‌دادن بخش کوچکی از خاک  
فلسطین (ساحل غربی و نوار غزه)، برسمیت شناختن اسرائیل،  
که با در واقع سیم خاردار کشیدن بدور این منطقه و پس  
همکاری رژیم‌های ارتجاعی عربی می‌تواند هر آن که خواست  
جنبش خلق فلسطین را داغان کند. رژیم‌های وابسته منطقه

هم آنوقت میتوانند نفس راحتی بکشند زیرا بدینوسیله هم آبی بر آتش جنگ انقلابی خلق فلسطین ریخته می شود و هم از تأثیرپذیری خلقهای منطقه از مبارزه خلق فلسطین جلوگیری بعمل آورده اند . ( شاید حالا رابطه کمپ دیویسند با اینگونه طرحها مشخص شده باشد ) .

اما چرا اسرائیلی ها توانستند به این سرعت و در چنین مدت کوتاهی تا غرب بیروت پیشروی کنند ؟ <sup>(۸)</sup> دلیل این امر را نمی توان صرفاً " در برتری نظامی اسرائیل دانست بلکه باید کمبودها و ضعف های سازمانهای جنبش خلق فلسطین را نیز مورد بررسی قرار داد . بویژه ضعف آن نیروهای را که مدت ها است بدنبال حل مسأله فلسطین از طریق دیپلماتیک و روی آوردن

به سازمان ملل و کشورهای "مسلمان و برادر" و یا به اصطلاح "اردوگاه سوسیالیستی" هستند . اعمال چنین سیاستی عملاً "حیطه گسترش جنگ انقلابی خلق فلسطین را محدودتر نموده و آنرا بصورت تابعی از تغییر و تحولات کشورهای عربی و متأثر از سیاستهای جهانی در می آورد .

اتکاء و خوشبینی شوروی ، سوریه ، عراق ، ایران ، پاکستان ، و عربستان و . . . در شرایطی که خود این کشورها از پیروزی انقلاب مسلحانه خلق فلسطین هراسناکند و در صورت لزوم از هر طریق که بتوانند به آن ضربه وارد می کنند ، راه بسته جایی نمی برد .

چرا ابویاد باید فکر کند که رژیم سوریه باید فلسطینی ها را نجات دهد . مگر همین حافظ اسد در قتل عام مردم قهرمان " تل زعتر " نقش داشت و در سالهای ۷۵ ، ۷۶ خلق فلسطین را در همین لبنان سرکوب نکرد ؟ مگر رویزیونیستهای شوروی

ثابت نکرده اند که گسترش جنگ انقلابی فلسطین منافع آنها را نیز بخطر می اندازد تا جائیکه مقامات رسمی آمریکائی از "بردباری شوروی" اظهار خوشنودی و تمجید کنند؟ آری، حملات اخیر اسرائیل و قتل عام خلق فلسطین، اینرا نشان داد که تنها با سیاست تعرض و گسترش جنگ انقلابی مسلحانه خلق فلسطین، بر اساس سازش ناپذیری و اتقاء به خلقهای تحت ستم است که میتوان با دشمن مسلح مقابله کرد و پوزه تمدن اف - ۱۶ را به خاک مالید.

ناپیکیری در اتخاذ چنین سیاستی نه تنها در کلیت موضع جنبش فلسطین را در برابر صهیونیسم و ارتجاع عرب تضعیف می نماید، بلکه باعث چند کانگی در درون P.L.O نیز گشته است. اختلاف نظری بر سر مبرم ترین مسائل جنبش فلسطین و درگیری - های مختلف اخیر (و حتی گاه مسلحانه) بین نیروهای تشدیل - دهند P.L.O (مانند "الفتح" با "ناصریون" در سبب بدون و باصاعقه در بخش شمالی تر، به نقل از انونومیست) نشانه ای از این چند کانگی هاست. نتیجه کلی این میشود که بویسزده در مواقع حساس، جنبش خلق فلسطین نتواند از نظرسر استراتژی جنگی (درهم شکستن نیروی دشمن از طریق مبارزات مسلحانه خلق) بر اشغالگران صهیونیست فائق آید. اما بی شك حملات اخیر اسرائیل را نمی توان شکستی استراتژیست برای جنبش خلق فلسطین محسوب کرد. از دیدی درازمدت (که خود برای بسیج و سازماندهی مسلح توده ها ضروریست) جنگ اخیر، به همراه تمامی دردآوری اش برای جنبش خلق فلسطین می تواند و باید تشدید کننده سیاست انقلابی

گسترش مبارزه مسلحانه خلق فلسطین تا در هم شکستن  
نیروی کامل صهیونیستها باشد . (چیزی که دستگاه های  
تبلیغاتی امپریالیستها مزرانه از آن بعنوان " رادیکال  
شدن رژیم های عربی " (۲) نام می برند )

بطور خلاصه اهداف دیگر اسرائیل در تهاجمش به جنوب  
لبنان ، همچنین ایجاد يك موقعیت جدید برای انحراف  
افکار عمومی از الحاق قبلی ارتفاعات جولان و متوجه نمودن  
به وضعیت جدید ( که بدین ترتیب باعث تثبیت پیروزیهای قبلی  
گردد ) ، نشان دادن نقش به اصطلاح عمده اسرائیل در مسائل  
درونی لبنان و کل منطقه بویژه با در نظرگیری نزدیکی انتخابات  
در لبنان ( عمدتاً " از طریق همکاری با فالانژهای لبنان ) می باشد  
تا بتوانند با ایجاد يك دولت فاشیستی هر گونه گسترش جنبش  
ضد امپریالیستی خلق فلسطین و لبنان را مسدود کند .

حداقل ۱۰ هزار کشته ، ۱۶ هزار زخمی و هزاران نفر آواره بهای  
گزافی بود که خلق فلسطین و جنبش مترقی لبنان در طول این  
جنگ تا کنون پرداخته ( ۹ ) ، اما شکی نیست که از خون شهدای  
خلق فلسطین درختی تنومند بارور خواهد شد به قامت يك  
انقلاب و آنوقت پیروزی خلق فلسطین را زیر درخت زیتون جشن  
خواهیم گرفت ، به امید امروز .

مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا  
مرکز بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش  
مرکز بر امپریالیسم ، صهیونیسم ، و ارتجاع عرب  
نابود باد رژیم وابسته امپریالیسم جمهوری اسلامی  
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است  
پیروز باد جنبش مسلحانه انقلابی خلق فلسطین  
هر چه مستحکم تر باد پیوند مبارزاتی خلقهای تحت ستم ،  
بویژه خلقهای ایسران و فلسطین .

۲۰ ژوئن ۱۹۸۲

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ( هوادار چریکهای فدائیان خلق ایران )



## "پساروقسی"

(۱) در واقع بعد از شروع حمله اسرائیل به جنوب لبنان ، آمریکا با اعزام چندین کشتی و هزاران سرباز آمریکایی ، نیروی نظامی خود را در منطقه افزایش داد . نقل و انتقالات نظامی دیگری نیز ( همراه تمرین مشترک سربازان آمریکایی و مصری در صحرای سینا ) قبلاً صورت پذیرفته بود که همگی کویای میلیتاریزه شدن منطقه هستند .

(۲) سازمان ارتجاعی "امل" که در سال ۱۹۷۵ توسط موسی صدر سازمان یافت ، يك سازمان نظامی است که بظاهر خود را "نماینده منافع شیعیان لبنان" میداند و مسبب اصلی اوضاع نابسامان جنوب لبنان را به دلیل وجود آوارگان فلسطینی ارزیابی می کند . این سازمان توسط بسیاری از رژیم های دست نشانده منطقه ( چون رژیم خمینی ) کمکهای اقتصادی و نظامی دریافت می کند . سازمان ارتجاعی "امل" در طی جنگهای ۷۵ - ۷۶ ، خود را هر چه پیشتر مسلح نمود اما وارد جنگ نشد ، پس از پایان جنگ بعنوان "سلح دارندگان" و در واقع برای تثبیت موقعیت اسرائیل ، با سوریه سهیم گشت . اخیراً "نیز در کنار حملات اسرائیل ، نیروهای "امل" بدستور رهبر مذهبی اشان شیخ محمد شمس الدین حملات خود را به نیروهای آزاد پیکر فلسطین و جنبش ترقیخواهان لبنان در ۱۲ دهنده (به بهانه ترور يك رهبر محلی "املی" ) شروع کرد .

پیشتر کمکهای رژیم جمهوری اسلامی ( که تحت لوای کمک به خلق فلسطین صورت میگیرد ) مستقیماً در اختیار

۰۰ (۲) رهبران "امل"، این دشمنان خلق فلسطین قسرار  
میگیرد.

در واقع یکی از اولین پایه گذاران این نهضت‌های "مادی  
و معنوی" به سازمان ارتجاعی "امل" آقای بنی صدر  
جلاد بود. این رئیس جمهور منتخب امام در آن موقع  
از بیت المال مبالغ عظیمی را به این سازمان ارتجاعی  
اختصاص داد. یک نمونه از چنین کمک‌هایی ارسال یک  
چک ۲۰ میلیون تومانی به امضای بنی صدر به حساب  
۴۰۴۳۵ توسط موسوی سفیر ایران در لبنان بود.  
(نسخه اصلی این سند در کتاب "اسناد و مدارک  
سخن می‌گویند" از انتشارات سازمان ما منعکس  
است).

متأسفانه حالا که بازار عوام‌فریبی‌ها داغ است،  
سازمان مجاهدین (که هم اکنون در اتحاد با همین  
بنی صدر مزدور در "شورای ملی مقاومت" قسرار  
گرفته‌اند) با طرح پیشنهادی به "خمینی دجال و  
قائل" از او می‌خواهند موقتاً "هم شده سرکوب  
را کنار بگذارد" (؟)، ۴۰ هزار زندانی سیاسی را آزاد  
کند (؟؟) تا به کمک هم بتوانند با تهاجمات اسرائیل  
مقابله نمایند (؟؟؟). این چه چیزی جز یکباردیگر  
دامن زدن به توهم "ضد صهیونیستی" بودن رژیم  
خمینی را به بار می‌آورد؟ آیا مجاهدین از خود  
پرسیده‌اند "اتحاد عمل" با چه کسی را مطرح نموده  
— اند؟ آیا سوء استفاده از احساسات ضد امپریالیستی

خلقه‌های ایران و هواداران صدیق سازمان مجاهدین کافی نبود که جنبش خلق فلسطین نیز بازیچه چنیسن "تاکتیک‌هایی" قرار گیرد؟

البته ما در اینجا با اعمال اینگونه "تاکتیک‌های سازمان مجاهدین" ناملا "آشنائی داریم و خوانندگان را برای آشنائی بیشتر در اینمورد، به مطالعه جزوات سازمانی

ما در مورد سیاست‌های مجاهدین دعوت می‌کنیم.

(۳) روزنامه تایمز در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۲ می‌نویسد: "در واقع

بسیاری از کشورهای عربی بدشان نمی‌آید که شاهد

شکست نظامی P.L.O باشند"

(۴) وجود جنبش خلق فلسطین در لبنان نیز نقش‌آتالیزوری

خود را ایفاء نموده و در رشد و گسترش جنبش مترقی

در آنجا تأثیر عمیقی بجای گذاشته است.

(۵) جالب اینجاست موقعی که سوریه مجبور شد (بدلیل

مخالفت توده‌ای در سوریه) بخشی از سربازان خود

را از خاک لبنان خارج کند، رژیم جمهوری اسلامی از

همان ابتدا جای آنها با سربازان ایرانی زیر لـوای

"دفاع از فلسطین" و در واقع برای محافظت از مرزهای

اسرائیل، به آنها فرستاد. مبارزه قاطع "امام امت"

را بر علیه صهیونیسم می‌بینید!

(۷؛ ۶) برای درك بیشتر این مسئله باید روند و چگونگی

حرکت امپریالیسم در لبنان و ویژگی‌های شکل حکومتی

لبنان را مورد بررسی قرار داد. ما اینکار را بصورت

مختصر در يك بخش جداگانه از این جزوه آورده ایم.

(۸) در واقع قبل از آغاز حملات گسترده اسرائیل به جنوب

لبنان ، ابواحمد فواد (عضو پلیت بوری و مسئول نظامی P.F.L.P) در طی يك مصاحبه ، حمله اسرائیل را پیش بینی کرده و می گوید : " بنظر ما جنگی که در پیش است تجاوز به بخشی از لبنان و حمله به پایگاههای نظامی و غیر نظامی خواهد بود . در ضمن ما فکر می کنیم که حملات از طریق دریا ، خشکی و هوا صورت خواهد گرفت تا مانع حملات متقابل نیروهای مقاومت گردند . ما تمام این امکانات را در برنامه نظامی خود مورد بررسی قرار داده ایم " (از بولتن انگلیسی P.F.L.P آوریل ۱۹۸۲) .

(۶)

البته جنبش خلق فلسطین و لبنان نیز تا بحال ضربات بسیاری بر نیروهای تجاوزکار صهیونیستی وارد آورده اند که تماما " در مطبوعات امپریالیستی منعکس نمی شود . مثلا " مجله خبری " طالع " گزارش میدهد که تا امروز اسرائیلی ها ۱۰۰۰ کشته ، مجروح و زندانی داده اند و نشریه خبری " نمیته برای فلسطین دمکراتیک " از نابودی ۱۲۵۰ تانک اسرائیلی گزارش میدهد .

## نگاهی مختصر به تاریخ فلسطین و حرکت صهیونیستها و رژیمهای کشورهای عربی

فلسطین سرزمینی است که بین آسیا و آفریقا قرار دارد و مرکز

تقاطع کشورهای عربی خاوری و باختری است . نگاهی کوتاه به تاریخ دور فلسطین گر چه برای بررسی اوضاع کنونی اش ، فاقد اهمیتی چندان است اما بویژه برای پاسخگویی به ادعاهای صهیونیستها مبنی بر " سرزمین خدادادی یهودیان " ممکن است بخشا " لازم افتد . در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد ، سامی ها به ترك فلات عربی ( Arabian Peninsula ) پرداخته و به طرف مصر ، عراق ، سوریه ، لبنان و فلسطین روانه گشتند ، فلسطینی های آنزمان از امارونی ها ، کنعانی ها ، آرامانی ها و عربها تشکیل میشد .

هزار سال بعد کنعانی ها در آنجا مستقر شدند . در ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد هبروها به رهبری موسی از مصر فراری شدند و پس از گذشتن از صحرای سینا در شرق " دریای مسرده " ( Dead Sea ) سکنی گزیدند و پس از مدتی به رهبری جوشوا ( Joshua ) هبروها به کنعان حمله کرده و کشتار فراوانی نمودند که در کتب قدیمی مذهبی نیز منعکس است . اشغال قسمتی از خاک فلسطین بعدت ۱۰۰۰ سال طول کشید ، در سال ۹۲۳ قبل از میلاد در زمان پادشاهی سلیمان پادشاهی هبروها به ۲ بخش تقسیم شد ، اسرائیل در قسمت شمالی و Judea در قسمت جنوبی قرار گرفتند . در سال ۷۲۲ قبل از میلاد قسمت شمالی توسط سوری ها اشغال شد و در ۵۸۶ قبل از میلاد ، بابلی ها قسمت جنوبی را به تصرف خود در آوردند و بدین ترتیب پادشاهی هبروها در فلسطین تمام شد ، بخشی از جمعیت هبروها در فلسطین مستقر

شدند . در تمام این مدت ساکنان قبلی فلسطین در آنجا باقی مانده بودند .

فلسطین پس از این مورد حمله های دیگری قرار گرفت که مهمترینشان حمله ایران در سال ۵۳۱ قبل از میلاد ، حمله یونان به رهبری الکساندر در سال ۳۳۱ قبل از میلاد و حمله رومی ها در سال ۶۴ قبل از میلاد است . در ۶۳۶ میلادی زیر نفوذ کشورگشایی های اسلامی قرار گرفت ، در ۱۰۹۹ صلیبی ها اورشلیم را اشغال کردند که در ۱۱۸۷ توسط صلاح الدین پس رانده شدند و بالاخره در مدت ۱۵۱۷ تا ۱۹۱۷ فلسطین زیر سلطه امپراطوری عثمانی قرار داشت .

طرح و حرکت صهیونیستها برای اشغال فلسطین :  
در ۱۸۹۷ اولین کنگره صهیونیستها در باستل ( Bastle ) سوئیس تحت رهبری تئودور هرزل تشکیل شد که طرح جمع آوری ۱۰ میلیون یهودی را در ۲۵۰۰ کیلومتر مربع خاک از فلسطین را مورد بررسی قرار داد . در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ توطئه امپریالیستی صهیونیستی با الفهر اعلام کرد :

" دولت عالیجناب (انگلیس) طرح فلسطین برای وطن ملی یهودی را با دیده مثبت می نگرد و تمام کوشش های خود را برای انجام این هدف به مرحله اجرا خواهد گذاشت " .  
در ۱۹۲۰ فلسطین تحت اشغال انگلیس ( British Mandate ) درآمد . در این مدت یهودیان زیادی از مناطق مختلف به فلسطین کوچانده شدند بطوریکه از ۵۶۰۰۰ نفر در ۱۹۱۸ ( ۸ درصد جمعیت ) به ۷۰۰,۰۰۰ ( ۳۳ درصد جمعیت ) در ۱۹۴۸ رسیدند .

مبارزات قهرآمیز مردم فلسطین ( با دادن پیش از ۵۰,۰۰۰ شهید ) بالاخره در ۱۹۴۸ به خاتمه اشغال انگلیسی ها انجامید . قبل از ترك خاک فلسطین ، نیروهای مسلح

انگلیسی، اسلحه های خود را تحویل سازمانهای تروریستی -

صهیونیستی دادند که با کشتار وسیخ مردم بیگناه سعی می نمودند آنان را به مهاجرت تشویق نمایند . بعنوان مثال کشتار وحشیانه يك سازمان صهیونیستی تروریست بنام "ایرکون" در "دیر یاسین" معروف است . (بکین و دیگر سردمداران اسرائیل خود از رهبران چنین سازمانهای تروریستی بوده اند) . در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل طرحی برای تقسیم فلسطین به ایالات عربی و اسرائیلی داد ، بموجب این طرح ۵۶/۵ درصد از خاک فلسطین به اسرائیل تعلق می گرفت (با تناسب جمعیت ۴۸۸۰۰۰ یهودی به ۴۹۷۰۰۰ فلسطینی) و ۴۲/۹ درصد بمتابہ ایالت عربی شناخته می شد (با تناسب جمعیت ۱۰,۰۰۰ یهودی به ۷۲۵,۰۰۰ فلسطینی) و ۱/۶ درصد (شامل اورشلیم) نیز بمتابہ ناحیه بین المللی شناخته می شد . این طرح با مخالفت قاطعانه خلق فلسطین مواجه شد . در نتیجه در ۱۹۴۸ اسرائیل به حمله علیه فلسطین دست زد که در نتیجه آن فلسطین به ۳ قسمت تقسیم شد :

الف - "اسرائیل" که شامل ۲۰۶۷۲ کیلومتر مربع (۷۸ درصد خاک فلسطین) می شود .

ب - ساحل غربی که به اشغال اردن درآمد (۵/۲۰ درصد)

ج - نوار غزه که شامل ۱/۵ درصد از خاک فلسطین بود که به الحاق مصر درآمد . در نتیجه این حملات ۷۶۰ هزار فلسطینی خانه های خود را ترک نموده و بسوی کمپ های آوارگان ، نوار غزه ، اردن ، سوریه و لبنان پناه آوردند .

در ۱۹۵۶ ، با همکاری فرانسه و انگلیس اسرائیل تجاوزات خود را به صحرای سینا شروع کرد و تا کانال سوئز به پیشرفت ، در نتیجه این جنگ ( که به جنگ سوئز معروف است) اسرائیل

توانست به خلیج آلابا دسترسی پیدا نماید .  
 در نتیجه این شکست‌های پی در پی در مقابل اسرائیل ضرورت  
 يك سازمان مستقل برای آزادی فلسطین هر چه بیشتر بس—  
 چشم می خورد ، بویژه آنکه صهیونیستها با سازماندهی بهتر  
 خویش میتوانند براحتی در مقابل زور سازمان نیافته خلق  
 فلسطین مقابله کنند . از سوی دیگر اتکا همه جانبه بس—  
 برخی از کشورهای عربی ، در حالیکه رژیم های خود این کشورها  
 اوجگیری يك جنبش رادیکال هراسناک بودند ، همواره موضح  
 جنبش خلق فلسطین را تضعیف نموده است . در واقع در همان  
 دوران ما شاهد " جبهه بندی هائی " در بین کشورهای عربی  
 هستیم که در یکطرف آن " پان عربیسم و سوسیالیسم عربی " ناصر  
 و حزب بعث سوریه قرار دارد (که منجر به بوجود آوردن  
 " جمهوری متحده عربی " در ۱۹۵۸ شد ) و در سوی دیگر  
 جبهه بندی رژیم های مرتبعی چون عربستان ، اردن و ...  
 شکل میگرفت .

بهر حال در ۲۸ مه ۱۹۶۴ " شورای ملی فلسطین " در اورشلیم  
 تشکیل و P.L.O بنیاد نهاده شد و یکسال بعد فدائیان  
 فلسطینی حملات خود را به اسرائیل شروع کردند .  
 در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل به اردن ، مصر و سوریه حمل—  
 می نماید که در نتیجه آن ساحل غربی ، نوار غزه و ارتفاعات  
 سوریه و صحرای سینا به دست اسرائیل می افتد . حملات  
 ۸۰ دقیقه ای هوائی اسرائیل در ۵ ژوئن معروف است . در  
 نتیجه تمام خاک فلسطین به اشغال اسرائیل درآمد و ۴۱۰  
 هزار آواره دیگر به سواحل شرقی پناهنده شدند .  
 در دسامبر ۱۹۶۷ ، رهبر P.L.O احمد شوکایری استعفا داد  
 و یاسر عرفات بجایش به سرکار آمد . با حملات نظامسی  
 موفقش در " ال کرامه " در مارس ۱۹۶۸ P.L.O اهمیت بیشتری



یافت و در ژوئیه ۱۹۶۸ در جلسه‌ای در قاهره مبارزه مسلحانه را بعنوان تنها راه آزادی فلسطین به تصویب نذرانیسند .  
( Palestinian National Charter, Articles 8, 9 & 10 )  
آغاز مبارزه مسلحانه توسط سازمان آزاد بیختر فلسطین و تأثیرات آن بر دیگر خلقهای منطقه و بویژه در کشورهای عربی (بادر نظر گیری منطقه‌ای انقلاب) رژیم‌های دست‌نشانده کشورهای عربی را بر آن داشت تا به هر شکل که شده سعی نمایند تا این جنبش را به شکست بکشانند . چنین خطری بویژه برای اردن خطری جدی و فوری محسوب شد زیرا پس از جنگ ۱۹۶۷ بیش از ۹۶۰ هزار فلسطینی به اردن مهاجرت کرده بودند .  
بالاخره در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ ملک حسین جلاد دست‌پس

کشتار فلسطینی‌ها ، نابود ساختن پایگاههای چریکی و کوچاندن آوارگان زد و این امر ظاهراً " به بهانه عدم رعایت قرارداد قاهره " صورت گرفته بود . بموجب این قرارداد آوارگان فلسطینی از هر گونه سازماندهی نظامی برای مقابله با دشمن محروم می‌شدند و این پیش‌شرطی برای پذیرفتن آوارگان فلسطینی از جانب کشورهای عربی به شمار میرفت (قرارداد ۳ نوامبر ۶۹ ، منبـــــــــــــــــع  
( International documents on  
Palestinians p. 804 - 5 )

در مارس ۱۹۷۲ ملک حسین خائن پیشنهاد یک ایالت اردنی-ها و فلسطینی‌ها زیر حاکمیت هاشمیه را طرح نمود که پساً مخالفت P.L.O روبروگشت .  
در کنفرانس ریاط ۱۹۷۴ کشورهای عربی تحت فشار افکار عمومی و خلقهای عرب مجبور شدند که P.L.O را بعنوان نماینده خلق فلسطین به رسمیت بشناسند . در همین دوران مسئله "ایالت کوچک فلسطین" ( mini-state ) از جانب محافل امپریالیستی طرح گردید که از جانب بخشی از P.L.O (مانند الفتح ، الصاعقه

و (D.F.L.P) پذیرفته شده بود ولی توسط ۴ سازمان دیگر از P.L.O (و عمدتاً "P.F.L.P") رد گردید که اینها "جبهه رد" (*Rejection Front*) را بوجود آوردند، البته در آن موقع عراق نیز سیاست خود را مبتنی بر دفاع از "جبهه رد" قرار داد ولی بعدها هرگونه رابطه‌ای را با P.L.O قطع نمود. در طی جنگهای بعدی در ۱۹۷۶، حافظ اسد به محض اوجگیری جنبش خلق فلسطین که توانسته بود پیروزیهای چشمگیری بر علیه صهیونیستها نائل آید، خواستار محدود شدن جنبش خلق فلسطین به تغییراتی در مورد چگونگی تعادل قوای مسیحیان و سنی‌ها شد، و موقعیکه این امر با مخالفت P.L.O و "حزب ترقیخواه ملی لبنان" مواجه گردید، حافظ اسد نیروی نظامی خود را به نفع فالانترئیست‌ها و بر ضد P.L.O وارد صحنه نبرد کرد. (بعدها دوباره اوضاع بحالت عادی خود بازگشت، فقط سوریه توانست جای پائی برای خود در لبنان پیدا کند تا بهتر بتواند به منافع رویزیونیستهای شوروی خدمت کند). با شکل‌گیری طرح امپریالیستی "کمپ دیوید"؛ سوریه، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی و P.L.O در دسامبر ۱۹۷۷ سازمانی به اسم (*Arab Front for Steadfastness & Confrontation*) را بر علیه سیاست مصر بوجود آوردند. در پی این حرکت در کنفرانس بغداد ۱۹۷۸ و مارس ۱۹۷۹، صدام حسین مزدور در اتحاد با عربستان واردن نیز به اصطلاح علم مخالفت با کمپ دیوید را بلند کردند تا بدینوسیله بتوانند به عوامفریبی‌های خود دامنه بیشتری بدهند و خود را "کاسه داغتراز آتش" برای جنبش خلق فلسطین وانمود سازند. در همان اوان (۱۹۷۸) سوریه و عراق نیز صحبت از وحدتهائی برای مخالفت با سیاست مصر می‌کردند که بی نتیجه ماند.

در سپتامبر ۱۹۸۰ حافظ اسد و قذافی برنامه هائی در مورد اتحاد لیبی و سوریه بر علیه اتحاد عراق - عربستان - اردن ارائه کردند و بحثهائی در این زمینه صورت گرفت که هیچگاه ابعاد کامل پیدا نکرد . سیاست "کمپ دیوید" و نقس مصر در آن ، اتحاد عراق - عربستان - اردن بر "علیه" این طرح و اتحاد لیبی - سوریه بر ضد اتحاد عراق - عربستان - اردن . . . همگی نشاندهنده اینست که چگونه در چارچوب زد و بند های بین المللی ، رژیم های این کشورها به هر شکلی سعی در شکست کشانیدن و یا به انحراف بردن آن از خط مشی انقلابی دارند و نیز با درک انگیزه قوی همبستگی و پیوند مبارزاتی خلقهای منطقه با جنبش خلق فلسطین ، چگونه سعی می نمایند دست به عوامفریبی زده و با استفاده از این سیاست نواستعماری چهره "ضد صهیونیستی" و "مخالف با آمریکا" به خود بگیرند . متأسفانه بخش سازشدار جنبش خلق فلسطین همواره بدنبال این عوامفریبی ها براه افتاد و یا چشم امید بدان دوخته است و این همانگونه که قبلاً گفته شد دامنه گسترش جنگ انقلابی خلق فلسطین را محدود می سازد . اما شکی نیست که استخوانبندی چنین شیوه های سازشکارانه ای در بستر گسترش مبارزات قهرآمیز خلق فلسطین در هم شکسته خواهد شد و جنبش خلق فلسطین جنگی مسلحانه و طولانی را بر علیه امپریالیستها و صهیونیستها می طلبد که خود محتاج بسیج همگانی توده هاست و تاریخ مبارزات معاصر خلقها بخوبی اینرا نشان داده است که چنین چیزی از عهده نیروهای سازشکار خارج بوده و تنها رهبری مارکسیست - لنینیستهای انقلابی و متکی به قدرت توده های مسلح است که میتواند امر پیروزی يك انقلاب ضد امپریالیستی را تضمین نماید .

## مختصری در باره تاریخچه معاصر لبنان

در اواسط قرن ۱۹ فرانسه، انگلیس و روسیه تزاری بر سر تسخیر لبنان و "سوریه کبیر"، بدلیل اهمیت ارتباطی و تجارتي آن، در مقابل امپراطوری عثمانی و با یکدیگر به رقابت برخاستند.

در ادامه سیاست معروف ترکیه مبنی بر "اتحاد نفاق بیسن مذاهب مختلف" فرانسوی ها جانب مارونی ها (بخشی از مسیحیان وفادار به واتیکان)، انگلیسی ها جانب دروزس ها (Druzes شاخه ای از اسلام) و روس ها جانب ارتدکس ها را گرفتند. در ۱۸۶۰ سوریه به ایالت های مختلفی تقسیم شد و لبنان توسط یک رهبر مسیحی "اداره میگشت" در ۱۹۱۶، در حین جنگ های راهزنانه امپریالیستی اول جهانی، فرانسه ادعای تملك سوریه و لبنان را نمود و بخشهایی از ایالات منقسم سوریه را به لبنان افزود که این باعث شد که پختی از مسلمانان نیز به این مجموعه اضافه گردند. سیاست استعماری "تفرقه بین مذاهب" که عملاً منجر به تمرکز قدرت در بین رهبران مذهبی می شد که خود با زمینداران بزرگ وابسته منافس اقتصادی مشترك داشتند، با اینگونه تغییرات دستخوردگر گونی هایی میگشت زیرا هر بخش مذهبی هژمونی بیشتری را در درون دستگاه دولتی می طلبید (البته تا آنجا که به ثبات کلی آنجا آسیبی نمی رساند).

در ۱۹۴۳ این وضعیت با یک اصطلاح "قرارداد ملی" حکومت و دستگاه های اداری را به تناسب ۱ به ۵ به نفع "مسیحیان" (عمدتاً "مارونی ها) در مقابل "مسلمانان" (عمدتاً "سنی ها) برسمیت شناخته شد که تا بحال نیز اساس آن بقوت خود پا بر جا است.

اگر چه بعد ها جمعیت مسلمانان رو به فزونی گذاشت و این باعث اختلافاتی در بین " رهبران مذهبی " و سازمانهای وابسته اشان در بالا بر سر بوجود آوردن اصلاحاتی در تقسیم قدرت حکومتی می گشت ، اما چنین سیستمی (Professionalis) عملاً " در جهت تثبیت منافع استثمارگران (چه مسیحی و چه مسلمان ) و بر علیه توده های تحت ستم بود . " رهبران مذهبی " نیز همواره سعی نمودند تا مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقها را به حیطة منافع و مشاجرات خود بکشانند و بویژه به تضاد بین " مسیحیان " و " مسلمانان " برای حفظ سیستم دامن بزنند .

رشد و گسترش روابط بورژوا کمپرادوری در لبنان باعث شد که توده ها هر روز بیشتر تحت ستم و فشار قرار گرفته و برای احقاق خواسته های خود دست به مبارزه بزنند . در ۱۹۵۸ تحسنت تأثیر مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای منطقه ، چند داخلی در لبنان شروع شد تا به آنجا که امپریالیزم آمریکا مجبور شد نیروی نظامی خود را مستقیماً در آنجا مستقر سازد . بی تردید وجود آوارگان فلسطینی در لبنان ( که طی حملات وحشیانه صهیونیستها در ۱۹۴۸ به لبنان مهاجرت کرده بودند ) در رشد این مبارزات بسیار موثر بوده است . آوارگان فلسطینی که از هر گونه حقوقی محروم بودند ، از همان ابتدا مورد استثمار قرار گرفته و تحت بدترین شرایط بسر می بردند و از سوی دیگر بدلیل زمینه های رشد مبارزه اشان بر علیه صهیونیسم ( و رادیکالیزم ناشی از این مبارزه ) بیشترین خطرها را برای حاکمیت لبنان و سیستم Professionalism می نمودند . از اینرو جنبش

ضد امپریالیستی خلق لبنان همواره در جنبش فلسطین یسک  
متحد دیرپا را می بیند . از یکسوراد یدالیزم جنبش خلق  
فلسطین و سازماندهی نسبی ایشان برای مقابله با دشمن  
بوژه در جنوب لبنان ، برای جنبش ضد امپریالیستی لبنان  
اهمیتی ویژه دارد و از سوی دیگر برای خلق فلسطین ضرورت  
اتحاد با زحمتکشان لبنان برای تحکیم موانع و به منظور مقابله  
با ارتش امپریالیستی مسئله ای حیاتی است .

یورش وحشیانه رژیم دست نشانده ملك حسن به اردوگاههای  
فلسطینی ها در اردن طی سالهای ۷۱ - ۱۹۷۰ و مهاجرت  
بخش عظیمی از فلسطینی ها به جنوب لبنان ، باعث راد یدالیزا-  
سیون و تمرکز هر چه بیشتر در لبنان گردید . این امر  
در کنار حملات دائمی اسرائیل به جنوب لبنان به منظور  
درهم شکستن این تمرکز ، اتحاد بین فلسطینی ها و مردم  
تحت ستم لبنان را (ده مشترکا " مورد حمله صهیونیستها  
قرار می گرفتند ) هر چه پیستر فزونی می بخشید .

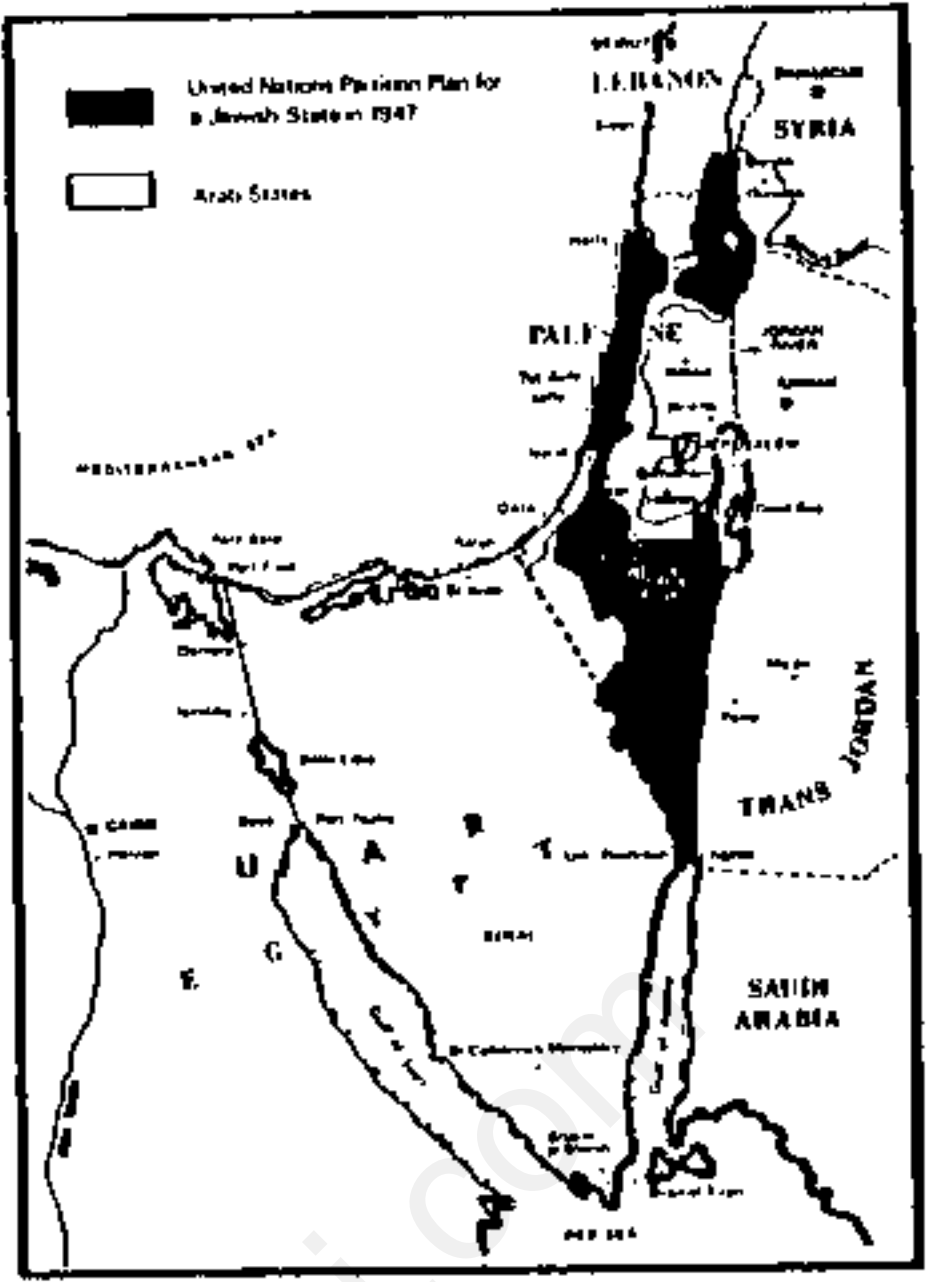
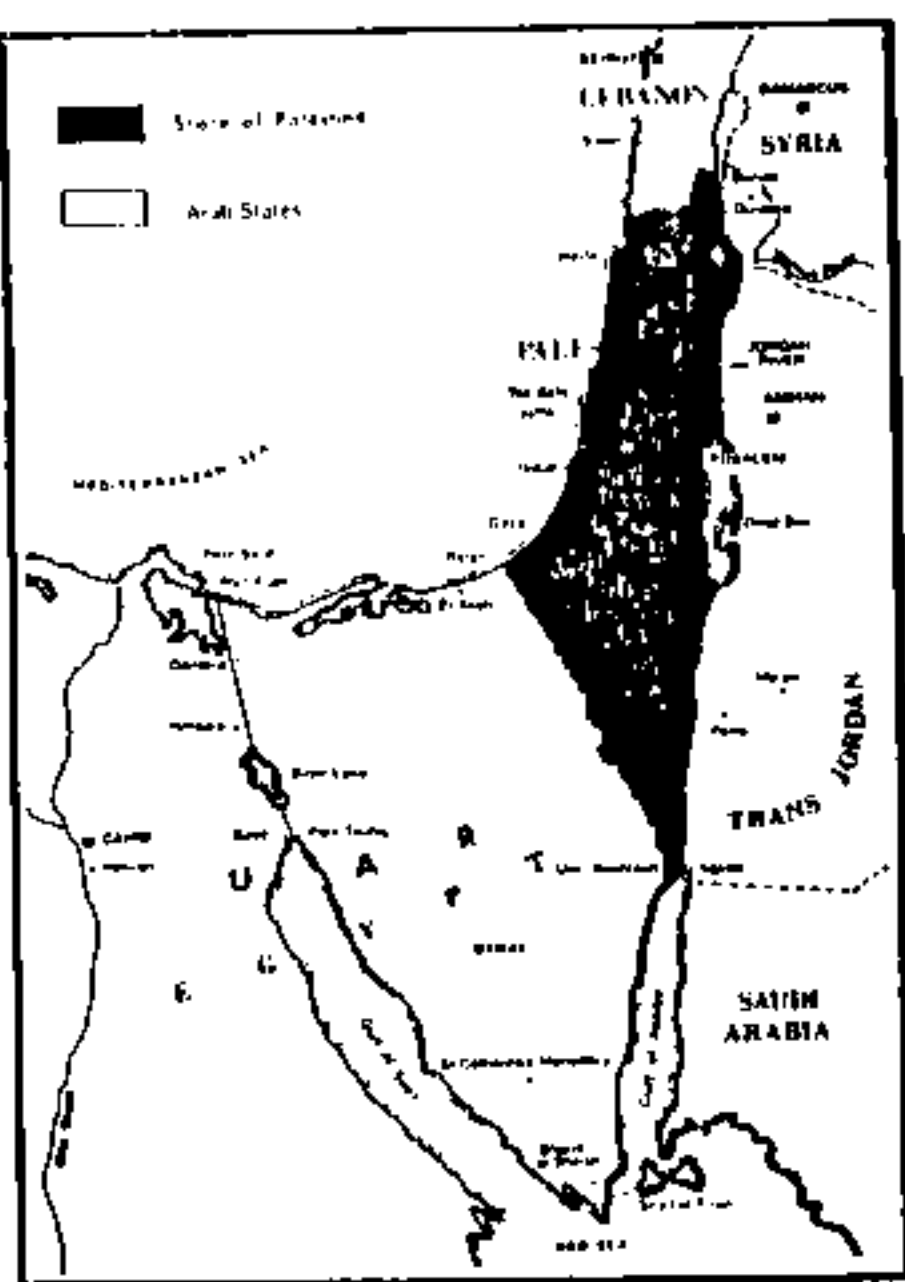
در واقع همزمان با استحمام پیوند مبارزاتی میان خلقهای  
فلسطین و لبنان ، فالانترها لبنان نیز هر چه بیشتر با  
اسرائیل برای مقابله با جنبش خلق فلسطین و جنبش  
ضد امپریالیستی لبنان به توافقی و برنامه های مشترک  
می رسیدند . مثلاً " غالباً " حملات اسرائیل به جنوب  
لبنان همزمان با حملات فالانترها به بیروت و تریپولی صورت  
می گیرد . در اینجا ذکر يك نمونه مشخص برای روشن تر

شدن بحث ضروریست . حملات ژانویه ۱۹۷۵ اسرائیل  
به فلسطینی ها در "نباتیه" و "کفار شوبا" بزودی به "سیدا"  
بین شدت انحصاری ماهیکیری (به مالیت کمیل چامون ، یکی

از خانواده های ثروتمند لبنان) و ماهیگیران لبنانی کتسید ه  
شد . دولت لبنان برای سرکوب این جنبش دست به حمله نظامی  
زد . جالب اینجاست که فلسطینی ها در این مبارزات به عنوان  
بخشی از جنبش ضد امپریالیستی خلق لبنان شرکت جستند .  
همین شرکت در این مبارزات باعث شد که ارتش عقب راننده  
شود و دولت نتواند جنبش ماهیگیران را خاموش سازد . (البته  
در همان موقع برخی از نیروها سازشکارانه ساز "عدم مداخله  
در امور داخلی لبنان" را سر میدادند) . کمی دیرتر این  
مبارزات به بیروت بسط پیدا کرد و فالانژها نیروی نظامی خود  
را در کنار ارتش لبنان برای سرکوب فلسطینی ها و جنبش  
خلق لبنان وارد معرکه کردند (فالانژها اسلحه های خود را  
عمدتاً از آمریکا از طریق دلال ها و شبکه روابط دریافت  
می کنند ، یکی از این دلال ها ساموئل گامینگز است که  
از طریق شرکت ( *interarms Corp.* ) مبادرت به  
ارسال اسلحه میکند . طبق گزارش واشنگتن پست ، همچنین  
شرکتهای *OmniGroup* فرانسه ، *Kintex* بلغاری و *OmniPol*  
چکسلواکی نیز به فالانژها اسلحه می فروشند که جمع کل  
اسلحه های دریافتی به ماهیانه ۳ تا ۴ میلیون دلار می رسد) .  
چگونگی فعل و انفعال و تأثیرات متقابل جنبش خلقهای فلسطین  
و لبنان و نیز حرکت مشترک صهیونیستها و فالانژها در نمونه  
بالا ، بخوبی نشان میدهد که سنگر خلق فلسطین و خلق لبنان  
در مبارزه اشان علیه امپریالیزم از هم جدا نیست و این وحدت  
مبارزه عینیتی است که از قانونمندی مبارزه بر علیه دشمن مشترک  
پدید آمده که خود در چارچوب بزرگتری قابل بررسی است ؛  
پیوند هر چه بیشتر مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای تحت ستم  
منطقه بر علیه امپریالیزم و سگهای زنجیریش .

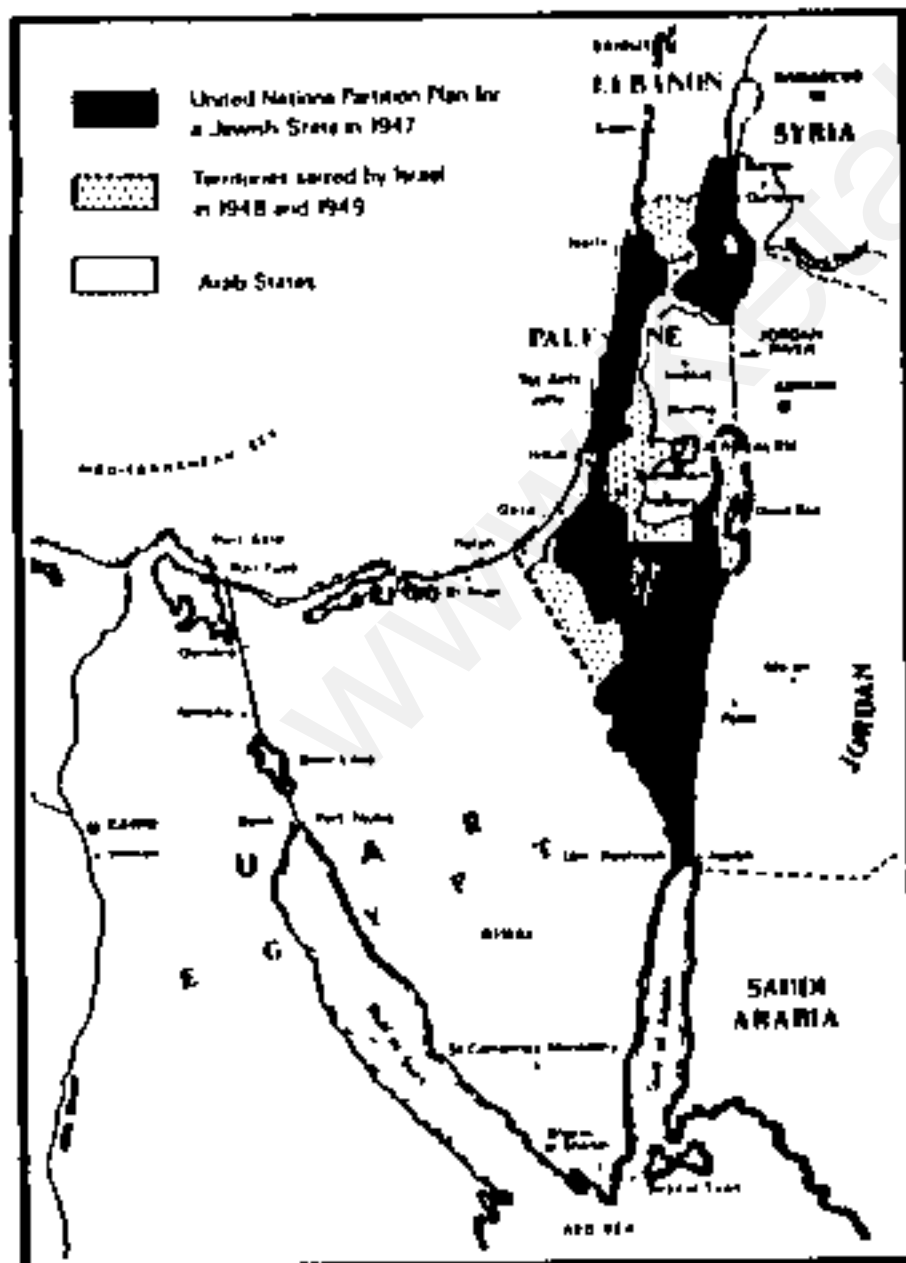
[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



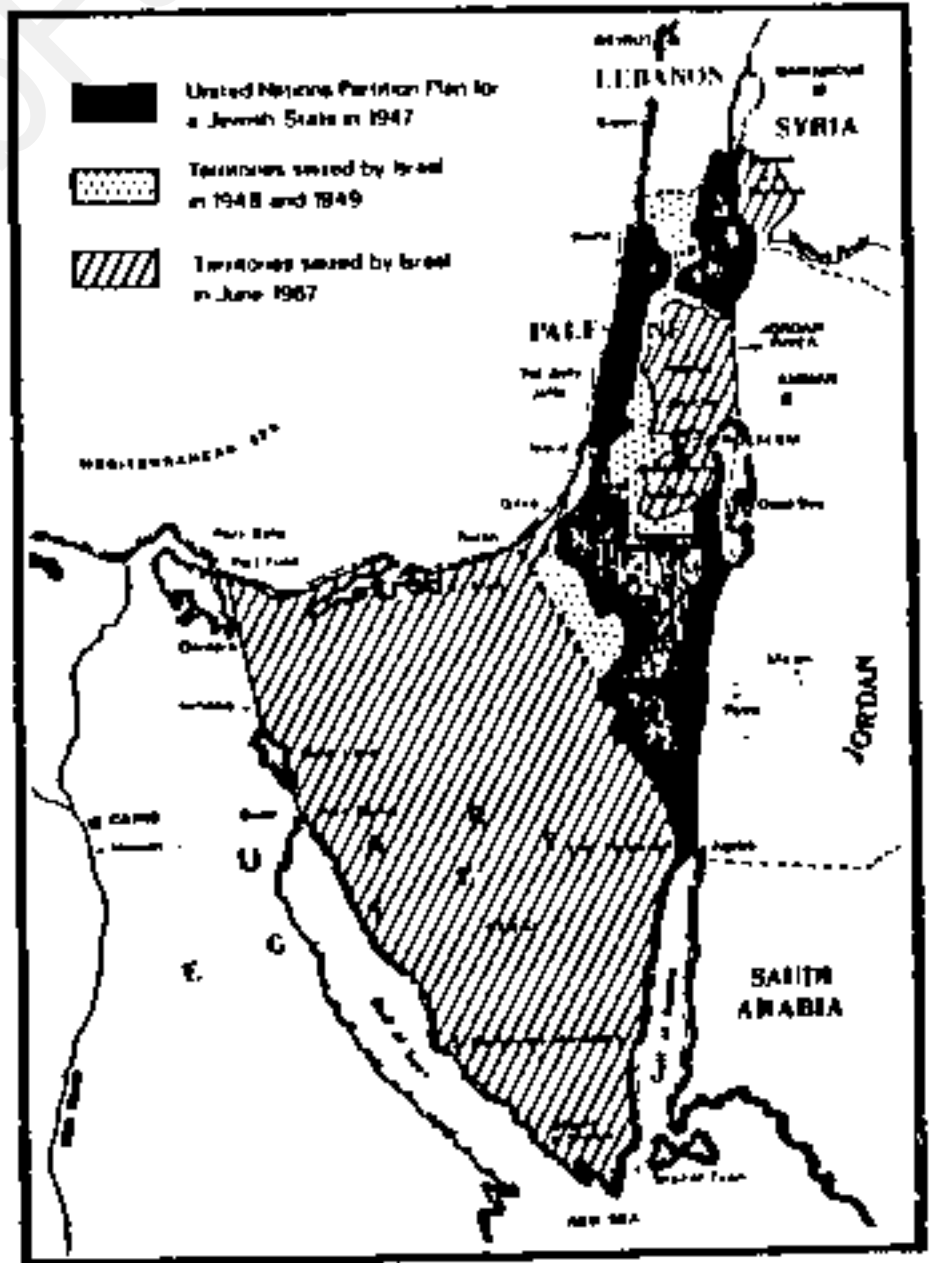


**Palestine**

**1947** →

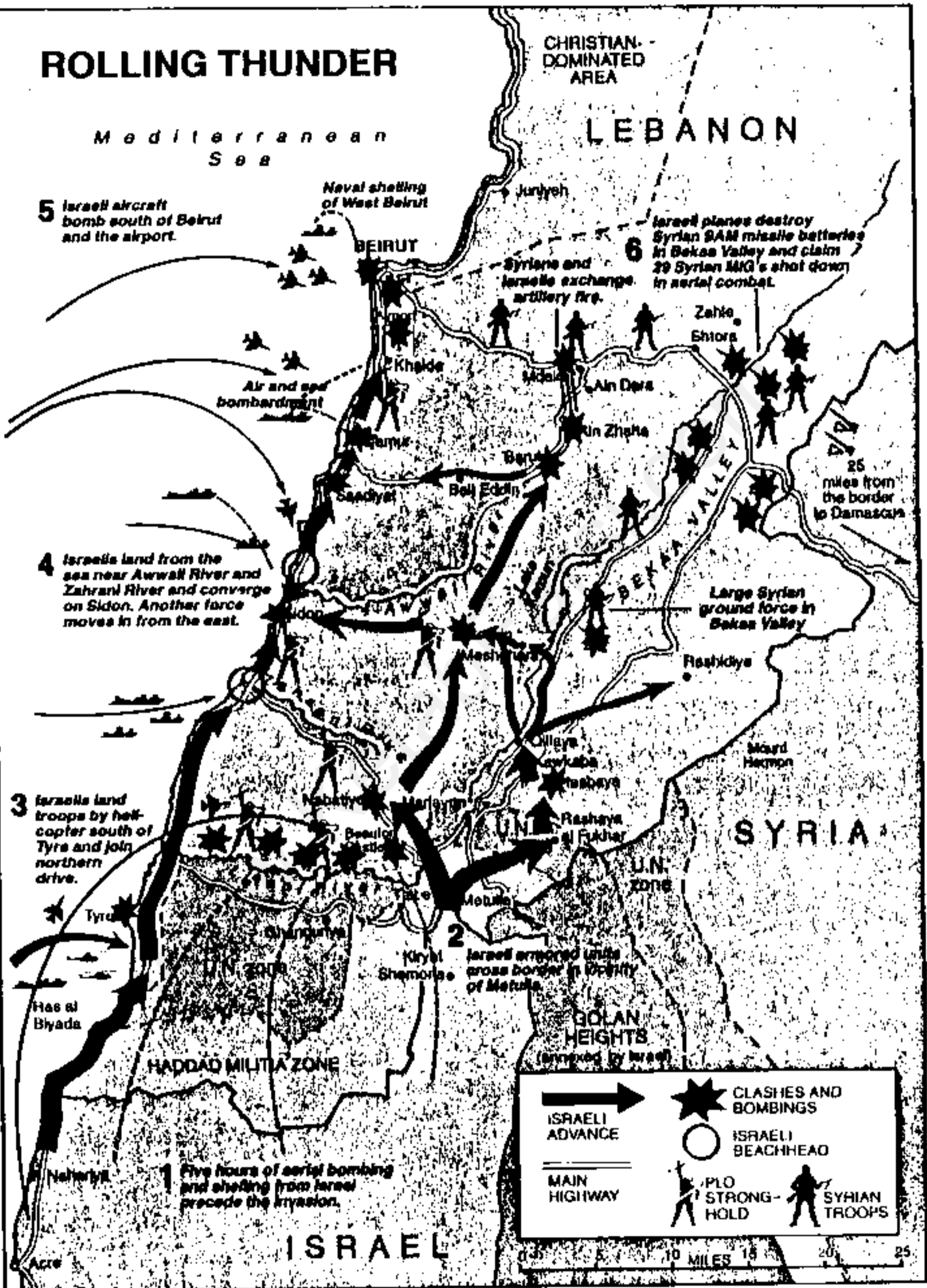


**1948** →



**1967** →

# ROLLING THUNDER



by Olsson, Marla Norman - Newsweek

این طرح از روزنامه "نیوزویک" اخذ شده و با وجود نواقص مختلف، برای آشنایی بیشتر به اوضاع سوق الجیشی لبنان در اینجا آورده شده است.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

زندگه بان مبارزه مسلحانه کی تنها راه رسیدن به آزادی است!

سازمان دانشجویان ایران در آمریکا (هوادار پرکپی می ندانی ایران)